



این، نگاه آقای پوتین به عظمت رهبری جمهوری اسلامی است. حاج قاسم را هم به عنوان سرباز رهبر ایران می‌داند. وقتی حاج قاسم درخواست می‌کند با او ملاقات کند، می‌پذیرد. حاج قاسم می‌رود و با زبان استدلال معروفش، او را قانع می‌کند که روسیه وارد جنگ با داعش در سوریه شود.

حاج قاسم با هیچ‌کس رودرپایستی نداشت. طبیعی است که روسیه، مطیع حاج قاسم نبود که تمام مباحثش را با حاج قاسم طرح کند. گاهی روس‌ها موضوعی را با حکومت بشار می‌بستند، حاج قاسم، آن را به هم می‌زد و می‌گفت باید با ما مشورت بشود. آنها هم فهمیده بودند که نمی‌توانند حاج قاسم را دور بزنند. با تمام قدرت، از منافع جمهوری اسلامی دفاع می‌کرد.

گاهی روس‌ها بنا به منافعشان، با امریکایی‌ها صحبتی می‌کردند و تصمیمی می‌گرفتند. اگر آن تصمیم به ایران آسیب می‌رساند، حاج قاسم محکم می‌ایستاد. با فرمانده ارتش و وزیر روس برخورد می‌کرد، پیغام می‌داد و می‌گفت به آنها بگویند اگر این کار را بکنند، من محکم برخورد می‌کنم. از آن طرف، بعضی جاها، میدان مشترک بود و می‌بایست با هم تصمیم می‌گرفتیم. توی آن میدان اگر جمهوری اسلامی با روسیه همراهی نمی‌کرد، روسیه آسیب می‌دید. به امریکایی‌ها هم پیغام می‌داد. در مذاکراتی که در روسیه و ترکیه انجام می‌شد، چون می‌دانست امریکایی‌ها آدم‌های نیرنگ‌بازی هستند و شاید سر روس‌ها هم کلاه بگذارند، به آنها هشدار می‌داد. گاهی به واسطه روس‌ها، به ترکیه پیغام می‌داد که اگر این تصمیمی را که گفته‌اید اجرا کنید، من برخورد می‌کنم. اهل ملاحظه‌کاری نبود. اگر کاری را حق تشخیص می‌داد، دنبال می‌کرد تا به نتیجه برسد.

حاج قاسم، اهل مطالعه بود. هیچ وقت از کتاب جدا نمی‌شد. تاریخ کشورهای را می‌خواند. با توجه به سابقه حضور امریکایی‌ها در ژاپن و آلمان و کره جنوبی می‌گفت عراق با ژاپن و آلمان و کره جنوبی فرق دارد. امکان ندارد امریکایی‌ها بتوانند در عراق بمانند، چون فرهنگ مردم عراق و مرزهای اطرافش مثل ایران، با آن کشورها تفاوت اساسی دارد. می‌گفت قدیم می‌شنیدیم که زمانی عاشقان امام حسین (علیه‌السلام) حاضر بودند یک دست‌شان قطع شود و به زیارت بروند. الان به چشم خودمان می‌بینیم با وجود انفجارهایی که در مسیر کربلا اتفاق می‌افتد، راه‌پیمایی هر سال پرزنگ‌تر می‌شود و مردم پای برهنه به طرف کربلا حرکت

بچه‌ها را به بیرون دمشق ببریم». گفته بود: «هم من می‌مانم، هم زن و بچه‌ام.»! حاج قاسم به زن و بچه بشار هم توجه داشت که حفظ شوند و خسته نشوند.

حتی بعضی اوقات، مباحثی پیش می‌آمد که دولتی‌ها، سلیمانی را به ترکیه می‌فرستادند. می‌دانستند حاج قاسم با اردوغان رفیق است و می‌تواند او را توی رودرپایستی قرار بدهد تا کاری را بکند یا نکند.

در عراق هم افراد و مقام‌ها، برایش احترام قائل بودند. با همه آنها رفیق بود. در حدی که در برابر هیچ‌کس خواسته‌ای به حاج قاسم نه نمی‌گفتند.

حاج قاسم در جنگ با داعش دید اگر قدرتی مثل روسیه وارد شود و در مقابل داعش قرار بگیرد، می‌تواند خللی در صف استکبار ایجاد کند و برای داعش و امریکایی‌ها و اروپایی‌ها یک شکست است. تصمیم گرفت به دیدار ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه برود و او را متقاعد کند. البته برای اجرای این تصمیم، نظریات مسئولان را هم گرفته و به جمع‌بندی رسیده بود. به مسکو رفت و با پوتین ملاقات کرد.

پوتین برای حاج قاسم ارزش قائل بود. آن هم نه به عنوان رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران و نه فرمانده سپاه ایران. حاج قاسم، فرمانده یک نیروی ایران بود، اما آقای پوتین عظمت حاج قاسم را توی دنیا دیده بود.

آقای پوتین، رهبری حضرت آقا را قبول دارد. رؤسای جمهور کشورهای منطقه شمال کشور از جمله پوتین به دعوت رئیس‌جمهور به ایران آمده بودند. معمولاً رؤسای جمهور کشورها وقتی به ایران می‌آیند، درخواست ملاقات با آقا دارند. پوتین هم درخواست ملاقات کرده بود. آقای پوتین از فرودگاه مستقیم به ملاقات آقا رفت. مدت دیدار، یک ساعت مقرر شده بود. جلسه رؤسای جمهور یکروزه بود و می‌بایست سر ساعت تعیین شده شروع می‌شد. ملاقات آقای پوتین از یک ساعت می‌گذرد. چند بار به او تذکر می‌دهند که در آن جلسه منتظر شما هستند، توجه نمی‌کند. دیدار، دو ساعت طول می‌کشد. به پوتین می‌گویند شما برای جلسه رؤسای جمهور آمده‌اید و الان جلسه دیر شده است. آقای پوتین، رئیس‌جمهور که قدرت بلوک شرق است، می‌گوید: جلسه اصلی، این است!



حاج قاسم، همان‌طور که به رزمنده مدافع حرم توجه داشت، حواسش به نیروی ارتش سوریه هم بود. در حین جنگ، حتی به غذای رزمنده سوریه دقت می‌کرد؛ به روحیه نیروی ارتش سوریه هم فکر می‌کرد. وضعیتی ایجاد کرد که بین نیروهای ما با نیروهای ارتش سوریه ارتباط صمیمی و عاطفی برقرار شود؛ تا جایی که با هم رفت‌وآمد خانوادگی داشته باشند

